

هویت‌های شش‌گانه در واقعه طف سال ۶۱ هجری

دکتر حسین خنیفر^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

چکیده

عاشورا امتحان بزرگ، در زمان و مکان بی نظیر بود. در آن روز پرده‌ها به کنار رفت و حقیقت و جوهره انسان‌ها برملا شد. عاشورا، دانشگاهی بزرگ برای همه اعصار است که واقعیت انسان بودن را در جنبه‌های مختلف ظلم‌ستیزی، آزادی‌طلبی و شکستن یوغ‌های غیر الهی و زمینی به بشریت می‌آموزد. وقتی ظهور حقیقت در آستانه سپیده‌دم خدایی تبلور پیدا می‌کند و نور امنیت شعاع آن از فراز تاریخ می‌گذرد و قرن‌ها را در می‌نوردد و تاریخ را می‌فشرد و هوای اندیشه انسان‌ها را تلالو می‌بخشد و حقیقت را بر جهازی از پرچم و قیام و شهادت ترسیم می‌سازد، مشاهده می‌کنیم که مرزها شکسته می‌شود. این نوشتار با روش تحلیلی به هویت‌های شش‌گانه، هویت‌های همراه، منتظر، تشنه، منتقم، پیرو و کور پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، هویت‌های شش‌گانه، مصونیت، مشروعیت، موجودیت.

۱. استاد دانشگاه تهران. Khanifar@ut.ac.ir

مقدمه

عاشورا امتحان بزرگ، در زمان و مکان خود بی نظیر بود. این روزه نوعی «یوم الفصل» بود، چرا که حدفاصلی بین دو دسته از آدم‌ها ایجاد شد؛ یک عده فرسنگ‌ها به جلو رفتند و از خاک تا ملکوت اوج گرفتند و عده‌ای دیگر سیرقه‌قرایی طی نموده و مصداق آیه اولئک کالأنعام بل هم أضل^۱ شدند.

عاشورا وقتی لب به سخن می‌گشاید و محفل عاشقانه آن تعداد اندک را به تفسیر می‌نشیند، آنها را متصلان به حقیقت توصیف می‌کند؛ زیرا مقدمه یافتن حقیقت، واقع‌بینی و حقیقت‌جویی است. تا واقع‌جو نباشی، حقیقتی را در نخواهی یافت. امام علیه السلام آنها را با حقایق آشنا کرد، چون زمینه حقیقت‌جویی و واقع‌بینی را در آنها یافته بود.

هرگاه انسان‌های واقع‌بین و حقیقت‌طلب هر چند اندک باشند به حد نصاب برسند، آن روز می‌شود از حقایق سخن گفت.^۲

در آن حماسه عظیم و خصوصاً آن شب بزرگ تاریخ^۳، عده‌ای در ساحل سپیده، تن شستند و در زیر بزرگترین محراب زمین، یعنی آسمان، نماز گذاردند و حماسه را اقامه بستند. آنان چون وصل به معبود بودند، آن روز بزرگ را رقم زدند، چون آن شب عظیم را پشت سرگذاشته بودند چنان روزی را آفریدند. روزهای بزرگ، محصول شب‌های بزرگ است و آنان که شب بزرگ نداشته باشند، روز بزرگ ندارند؛ چرا که انسان‌های بزرگ، توشه و توان خویش را از شب می‌گیرند. امام علی علیه السلام در توصیف انسان‌های بزرگ می‌فرماید:

زُهَادُ اللَّيْلِ وَ أَشَدُّ النَّهَارِ؛

زاهدان شب و شیران روزند.

کسی که در سپیده دمان شیر باشد، یقیناً زهد شب را تجربه کرده است؛ کسی که

^۱. «و همانا آنان همچون حیوانند بلکه از آن پست‌تر»، سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

^۲. آندره ژبید، برگردان مقاله از مجله لاستامپا، «کار پژوهش تعزیه»، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی، ۱۳۷۲.

^۳. سخن ه س. نیبلیت، از امام حسین علیه السلام پیشوای انسان‌ها اثر: م. اکبرزاده انتشارات مشعل، ص ۲۵.

شبانگهان شانه‌هایش بلرزد و میان خویش و معبود پل ارتباطی برقرار نماید، اشک در چشمانش بی‌قرار می‌گردد و شخص آسمانی می‌شود و زمین، آسمان می‌گردد. حقیقت آدمی در کربلا برای عده‌ای اینگونه بود؛ چرا که در آن دگرگونی معنوی، مسیرهای سلوک را یک شبه طی کردند و از تن، جان، مال و دنیای فانی گذشته و دنیا را به سان یک منفذ و نه چشم انداز نگاه کردند.

اگر کسی به اقتضای توحید، دل دادن به یک محبوب و یا حل شدن در یک امان را بطلبد و آن را وسیله رسیدن به محبوب اصلی، یعنی خدای تعالی قرار دهد، بینا می‌شود ولیکن کسی که شئون دنیایی و ارزش‌های مادی و زودگذر آن را هدف، قلمداد کند و آن را در عرض خدا قرار دهد، کور می‌شود. این همان معنایی بود که در واقعه عاشورا، بین سپاهیان دو طرف، خود را به خوبی نمایان ساخت. عارفان واقعه و عاشقان دل‌داده با لمح‌های از نگاه دوست، بینایی یافتند که دارای سه افق؛ «افق باز»، «افق دور» و «افق روشن» بود و این سه، افق‌های عارفانه هستند.

افق باز، انسان را محو جمال محبوب می‌کند و به قول حلاج در این افق فقط معشوق می‌ماند و بس؛ چرا که *الْمَحَبَّةُ نَارٌ تَحْرِقُ مَسْوِي الْمَحْبُوبِ*.^۱

افق دور، انسان فراتر از سطح موجود، ابعاد دورتر و وسیع‌تر را می‌بیند و جمال محبوب، او را در دنیای دیگر سیر می‌دهد و تا مرحله غرق در دریا‌های خون، پیش می‌رود و این عشق عارفانه و ازلی به آرمان، عشق به هدف و خدای تعالی است. به قول منصور حلاج به مرحله *رَكَعَتَانِ فِي الْعِشْقِ لَا يَصِحُّ وَضُوهُمَا إِلَّا بِالْذَّمِّ* می‌رسد.

افق روشن، نوعی مکاشفه است. نوعی احساس اتصال، ملاقات و چشم بصیرت یافتن. امام علی علیه السلام در خصوص اوصاف پارسایان (متقین) تعبیر بسیار زیبایی از این افق دارد، می‌فرماید: *فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَرَأَهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدَرَأَهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ*؛ بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به

^۱. «عشق آتشی است که آنچه جز محبوب است را سوزاند» این سخن منسوب به حلاج است.

^۲. دورکعت در عشق است که وضوی آن صحیح نیست مگر اینکه با خون گرفته شود.

^۳. خطبه ۱۹۳، خطبه المتقین.

سرمی برند و جهنم را چنان باور دارند و می بینند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

حسین علیه السلام معلم تمام انسان‌ها

وقتی حقیقت آدمی و آرمان اصیل او که خلیفه الهی است ظهور کند، یک الگوی تمام عیار برای کسانی می شود که بخواهند مسیر آرمان سازی را طی کنند؛ خواه مسلمان یا غیر مسلمان برای آنان نقش «کتاب باز» را ایفا می کند. این اعجاب بزرگ را در حماسه کربلا به خوبی شاهد هستیم، با آن که فرعونیان اجساد خندان آینه‌ها را به ظاهر شکستند، همچنان پس از قرن‌ها، زبان منصف بعضی مستشرقان از آن الهام می گیرد. به یقین این الهام گرفتن، چیزی جز ظهور حقیقت انسان به عنوان جانشین محبوب نیست و این درس بزرگ را در قالب یک حماسه عظیم، مولا به انسان‌ها یاد داد. اگر بگوییم کربلا یک دانشگاه بزرگ است، شاید در حق کربلا و حماسه حسین علیه السلام اجحاف کرده باشیم؛ بلکه باید گفت دانشگاهی بزرگ برای همه اعصار که واقعیت انسان بودن انسان را در جنبه‌های مختلف ظلم ستیزی، آزادی طلبی و شکستن یوغ‌های غیر الهی و زمینی به بشریت می آموزد. این حقیقت عظیم انسانی به حدی است که در نگاه مستشرقان، بعد از قرآن و مراسم عظیم حج، پایه و اساس قدرت مسلمانان به شمار می آید، چنانچه در کلام وینستون از مستشرقان غربی به این واقعیت اشاره شده است:

مادامی که مسلمانان قرآنی داشته باشند که تلاوت شود و (فراموش نگردد) و کعبه ای که مراسم آن با انسجام و همدلی صورت گیرد و حسینی که یاد شود، هیچ کس قدرت تسلط و سیطره را بر آنان نخواهد داشت.^۱

فردی مانند «مهاتما گاندی» در منشور انقلاب خویش، بعد از اینکه با نظریه معروف «مبارزه منفی»، انگلیس استعمارگر را در هندوستان زمین گیر می کند و اقتصاد آن گرگ پیر

^۱ «مادام للمسلمین قرآن یتلی و کعبه تُقصد و حسینٌ یدکر لایسیطر علیهم احد» الدكتور احمد الوائلی، خطابه عاشورا (از متن نوار عربی اسناد وائلی در سوریه) (شبیبه این سخنان از گلارستون وزیر امور خارجه دولت استعماری بریتانیا نیز نقل شده است).



را به مخاطره می اندازد، اعلام می دارد: «ای ملت هند! من هیچ گونه الگوروشی از هیچ کس در دنیا برای شکست استعمار پیربرنگزیدم مگر از حسین شیعه!»^۱ لذا وقتی ظهور حقیقت در آستان سپیده دم خدایی تبلور پیدا می کند و نور امنیت شعاع آن از فراز تاریخ می گذرد و قرن ها را در می نوردد و تاریخ را می فشرد و هوای اندیشه انسان ها را تالو می بخشد و حقیقت را بر جهانی از پرچم و قیام و شهادت ترسیم می سازد، مشاهده می کنیم که مرزها شکسته می شود. وینستون مستشرق، آن را حقیقتی انکارناپذیر جهت منع سلطه بر مسلمانان می شمرد و یاد حسین را قرنطینه ای بر ضد سلطه گری بر پیروانش به شمار می آورد. «بولس سلامه مسیحی» نیز قیام، شکوه و عظمت آن را یک «لوا» و «پرچم» به شمار می آورد تا ثابت کند هر ملتی که دنبال استقلال طلبی و رهایی است، باید ملاکش عملکرد اباعبدالله علیه السلام باشد^۲ و گاندی غیرمسلمان نیز قیام خویش را وامدار درس مولا امام حسین علیه السلام می داند.

این سه بُعد را می توان در یک مثلثی، ترسیم کرد که اضلاع آن بیانگر تاثیر قیام مولا اباعبدالله علیه السلام است.

۱- بُعد مصونیت

تنظیم و تکریم واقعه طف و جانبازی اباعبدالله علیه السلام و یاران وفادارش مصونیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان را تضمین کرده و همسان تلاوت قرآن و مراسم حج تفسیر شده است. البته حدیث ثقلین از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در این خصوص گویاترین است؛ چرا که تمسک به کتاب خدا (قرآن) و توسل به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله که امام حسین علیه السلام نیز از آن شجره طیبه است، مصونیت مسلمانان را از هر خطر به همراه دارد و شاید یکی از علل ذلیل شدن بعضی ممالک اسلامی در قبال توطئه ها، کینه ها و فتنه ها، عدم رویکرد درست به قرآن و دوری از اهل بیت علیهم السلام و اکتفا به مراسم صوری حج است.

^۱. یادداشت های طف، احمد ناصری، بخش شعر عربی، نسخه تاپپی ۱۳۷۷.

^۲. بولس سلامه از شعرای مسیحی لبنان است و سروده ای به این مضمون دارد.

۲- بُعد موجودیت و احساس حضور

ملتی که پایگاه واقعی خود را طلب کند و در پی کسب جایگاه شایسته و بایسته خویش باشد، با تمسک به آرمان مولا اباعبدالله علیه السلام مشعل راه را برافروخته، پرچم مبارزه را افراشته و موجودیت خود را اعلام می‌دارد.

۳- بُعد مشروعیت

ایده گرفتن از انگیزه ظلم‌ستیزی و حق‌طلبی قیام مولا اباعبدالله علیه السلام عامل مشروعیت قیام‌ها و مبارزات حق‌طلبانه است؛ چرا که تنها در این راه است که فریاد سلطه‌ستیزی به وسعت همه تاریخ‌طنین انداز شده است. همانگونه که گاندی گفت: «حسین می‌تواند زیباترین تابلوی حماسه و بهترین الگوی مبارزه با استعمار باشد».

ظهور جوهره‌ها در کربلا

از منظر روان‌شناسان، انسان‌ها هر یک دارای خصائص و ویژگی‌های فردی متمایز و مشترک هستند؛ اما عین هم نیستند. امام علی علیه السلام در خصوص این ویژگی، دگرگونی روزگار را تمثیل زده چنین فرموده‌اند: *فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ*^۱.
با سنجیدن نوع تعامل جوهره‌ها با حقیقت مطلق می‌توان آنها را به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

۱- هویت همراه

افرادی که به محض شنیدن ندا، همراه با منادی می‌شوند؛ به سان همراهانی که از مگه تا بزرگترین قربانگاه تاریخ، یعنی کربلا، همراه امام علیه السلام همانند یک رود زلال جاری شدند. نمونه ابدی و ماندگار آن را می‌توان در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و تحلیلی این واقعه مشاهده نمود.

در قوانین نظامی و جنگی، یک فرمانده به این مسئله توجه دارد که اگر تعداد افراد دشمن و وسایل نظامی آنها بیشتر از افراد خودی باشد، این مساله را به افراد خود نگوید تا

^۱. نهج البلاغه، کلمات قصار.

روحیه آنها ضعیف نشود. او پیوسته روحیه سربازان خود را تقویت می نماید و قدرت دشمن را ضعیف جلوه می دهد. دشمن را حقیر و ضعیف می شمارد تا روحیه سربازانش تقویت شود و خود را نبازد. امام علیه السلام اینگونه عمل نکرد، بلکه در شب عاشورا یاران خود را فراخواند و فرمود: اگر در این سرزمین بمانید و نروید، فردا پیش از غروب آفتاب حتی یک نفر از شما زنده نخواهد ماند. حضرت حتی خبر قطعی شهادت آنان را صریحاً اعلام نمود؛ اما روحیه آنها نه تنها ضعیف نشد بلکه غرق شمع و شادی گشته و گفتند: عجب! فردا روز پایان فراق و آغاز اوج گرفتن و فرارسیدن هنگامه وصل است. حبیب بن مظاهر گفت: ای کاش این پرده شب بدر و تمام شود، زیرا فاصله ما با معبود یک شمشیر است و ای کاش این شمشیر فرود آید و ما را به آن عشق ازلی متصل کند!

امام علیه السلام به حبیب بن مظاهر فرمود: فردا کشته خواهی شد و از او می خواهد که: *إنَّ اللَّيْلَ هَجِيرٌ وَالْوَقْتُ سَكِيرٌ وَالطَّرِيقُ غَيْرٌ خَطِيرٌ*؛ اگر مایل باشد برود. وی در پاسخ می گوید: پس از کشته شدن شما، زنده ماندن ما قیمت و سود ندارد... یابن رسول الله اگر تو را رها کنیم و برویم باید روز قیامت، با هر برهم زدن پلک چشم در محضر خدا و رسول او پاسخ بدهیم^۲ گویا دیگر عبادت ما عبادت نیست و نماز و روزه ما نماز و روزه نیست.

از هویت های همراه می توان از حضرت زینب علیها السلام، ام کلثوم، رباب، امام سجاد علیه السلام، فرزندان زینب، فرزندان اباعبدالله علیه السلام، حضرت ابوالفضل علیه السلام و برادرانش عبدالله عثمان و جعفر نام برد که سخنان هر کدام از آنها تا ابدیت تاریخ و ظهور قائم آل محمد علیه السلام حقیقتی بر گونه اساطیر و مشعلی مستدام تا فراختای تحلیل ها نقش خواهد بست.

۲- هویت منتظر

جوهره دیگری که در کربلا خود را نشان داد، هویت منتظر و مترصد بود. افرادی که در اطراف و اکناف منتظر امام علیه السلام بودند و در مسیرهای مختلف از مکه، ذات عرق، حاجز، خزیمیه، زرود، تعلبیه، بطق عقبه، شراف، ذو جسم، بیضه، عذیب الهجانان، قصر بنی

^۱. رجال کشی، ص ۷۴، به نقل از مشعل هدایت، آقای حسینی قمی، ص ۴۳.

^۲. رجال کشی، ص ۷۴، به نقل از مشعل هدایت، آقای حسینی قمی، ص ۴۳.

مقاتل و کوفه به امام علیه السلام پیوستند و به کربلا آمدند. اینان آغاز راه را می شناختند و همراه را ارج می نهادند و در پی اتصال بودند. نمونه آنها نافع بن هلال است. وی از اشراف کوفه، قاری قرآن و راوی حدیث بود؛ سرداری بزرگ که در رکاب امام علی علیه السلام در جنگ های صفین، جمل و نهروان جانبازی ها نشان داده بود. امام علیه السلام شب عاشورا از خیمه بیرون آمد تا صحرا و تپه های اطراف را بررسی کند. نافع بن هلال هم از خیمه بیرون آمده بود و حضرت را همراهی می کرد. سیدالشهداء علیه السلام از او سؤال کرد: چرا همراه من می آیی؟ پاسخ داد: یابن رسول الله دیدم شما به طرف سپاه دشمن می روید، بر جان شما بیمناک شدم. امام علیه السلام فرمود: اطراف این صحرا را بررسی می کردم تا ببینم فردا دشمن از کجا حمله خواهد کرد. نافع پرسید: چرا خم شدید و در روی زمین در جستجوی چه هستید؟ امام علیه السلام فرمود: ای نافع! خارهایی را که دور خیمه هاست جمع می کردم تا کودکانم که فردا بی من و شما بین خیمه های سوخته و لهیب آتش و شلاق این طرف و آن طرف خواهند دوید در حالی که خوارهای غم و اندوه در دلشان ریشه دوانده، پاهایشان اندکی از خارهای این بیابان مصون بماند.

نافع می گوید بسیار متأثر شدم و با سیدالشهداء علیه السلام برگشتیم در حالی که دست چپ من در دست حضرت بود، فرمود: این وعده ای است که خلافی در آن نیست. سپس فرمود: در تاریکی شب از این مسیر (راهی که میان دو کوه بود) برو و خودت را نجات بده! نافع اضافه می کند: خود را بر قدم های حضرت افکندم و عرض کردم: یابن رسول الله مادرم در عزایم بگریه. اگر چنین کنم و تو را رها نمایم، پروردگار جهان بر من منت نهاده که در کنار شما به شهادت برسم.^۱

۳- هویت تشنه

هویت دیگری که در حماسه سراسر عارفانه کربلا خود را نشان داد، هویت تشنه بود. جوهره بعضی از افراد تشنه است ولیکن در آغاز دارای هدف روشنی نیستند، باید آگاه شوند و سپس سیراب گردند تا به یقین برسند. گاهی یک پیام، یک حرکت و یا یک تذکر^۲

^۱. مقاتل الحسینیة، شیخ احمد ناصری.

^۲. به تعبیر زبان شیرین پارسی: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

در شرایطی مناسب آنها را با هدف و آرمان، همسو و همساز می‌گرداند. تجلی این ویژگی در کربلا در خصوص افرادی چون خُرو زهیر بن قین روی داد. به نقل تاریخ، زهیر حتی با منازل مسیر حرکت امام حسین علیه السلام از مکه تا کربلا، فاصله‌ای از جهت طی طریق و اطراق نداشت؛ اما در آغاز از امام علیه السلام فاصله می‌گرفت و از دیدار با حضرتش دوری می‌گزید و می‌گفت: اِنِّی عَلٰی دینِ عُثْمَانَ وَ هُوَ عَلٰی دینِ اَبیه. ^۱ آنگاه که مقدمات اتصال او با امام علیه السلام به تشویق همسرش «دَلْهَم» دخت عمرو فراهم شد و امام علیه السلام به سوی ایشان آمد و دقایقی با ایشان صحبت کرد، تحولی عجیب و شگرف در روحیه او روی داد. مانند دریا به تلاطم افتاد و از فداکارترین یاران حقیقت طلب در واقعه عاشورا شد.

۴- هویت منتقم

این نوع هویت شامل افرادی است که بنا به عللی از حضور در متن واقعه معذور بودند، اما بعد از رویداد عاشورا به عنوان نیروی معارض یا قدرت پنهان ظاهر شدند. بسیاری از این افراد در زمان واقعه یا بحبوحه انقلاب و اتفاقات امکان حضور نداشتند، اما اشتیاق حضور را در دل داشتند و بعد از واقعه، مثل آتشفشانی که خاموش بود، فعال شدند. نمونه آن، قیام‌های پس از سال ۶۱ هجری به مانند قیام مختار ثقفی، قیام زید بن علی (قیام زیدیه)، شهدای فحّ و امثال آن است.

۵- هویت پیرو، عاشق و مرید

این نوع هویت یا واقعیت نهادینه انسانی، شامل افرادی است که سال‌ها بعد از یک جریان یا واقعه تاریخی زاده می‌شوند؛ اما از لابلای نقل‌ها و تاریخ، حقیقت را می‌شناسند و به آن ارادت می‌ورزند. آنان این عشق را درونی کرده و همواره با شجاعت از آن یاد می‌کنند و به صورت پیرو و عاشق باقی می‌مانند. عشق آتشین به آن حقیقت دیرین، همه وجوه زندگی، حتی اخلاق و رفتار آنها را همجنس و همسو با آن حقیقت می‌کند؛ به طوری که آنان تشبه و تمثل به آن را جستجو می‌کنند؛ مانند بسیاری از مریدان اباعبدالله علیه السلام در زمان ائمه علیهم السلام بعد و یا شیعیان معاصرو مخلص امام حسین علیه السلام که هم

^۱. من برکیش عثمانم و او برآیین پدرش است و قرابتی نداریم، به نقل از معالی السبطین.

در پیروی شاخص بودند و هم در عشق، پایدار و هم مرید جاودانی راه مولا به شمار می‌روند.

۶- هویت کور

این هویت شامل آن دسته از افرادی است که چراغ را می‌بینند، اما تاریکی را بر می‌گزینند. راه را می‌بینند ولی بیراهه را می‌پیمایند و جالب اینکه این حقیقت و تبلور آن در هیئت انسانی، هم در زمان واقعه، هم در اوج رویداد و هم پس از آن و حتی قرن‌ها بعد از آن همواره سطحی و نارسا باقی می‌ماند. بسیاری از مردم کوفه و شام در سال ۶۱ هجری این گونه بودند. کوفه شهری است که در سال ۱۷ هجری، توسط سعدبن وقاص در جریان تصرف ایران ساخته شد، لذا نوعی شهر جنگی است. در جریان جنگ جمل به وسیله امام علی علیه السلام به عنوان پایتخت برگزیده شد و اکثریت مردم آن را یمنیان تشکیل می‌دادند! نکته‌ای که در خصوص کوفیان قابل ذکر است آنکه؛ بسیاری از آنان دارای فرهنگ ثابت و اراده پایدار نبودند و از جهات منفی یعنی عهد شکنی و بی‌وفایی شهره بودند. مردم این شهر در مقاطع مختلف، مواضع متفاوتی داشته‌اند، گاهی موضع آنها در دفاع از اهل بیت علیهم السلام بوده و با شجاعت بی‌نظیری، جانب علویان را تقویت کرده‌اند، چنانچه پایداری آنها باعث شکست ناکشین در جنگ جمل شد ولیکن در جنگ صفین و یا در کنار امام حسن علیه السلام با معاویه کوتاه آمدند و در رویداد کربلا کاملاً عهد شکنانه عمل کردند و جالب اینکه حضور آنان در کنار هویت منتقم، مثل مختار نیز موضع دیگری از آنها را به نمایش گذاشت.

هویت کور، گاهی به هدف می‌زند و گاهی نیز پا برفک خود می‌گذارد و با انگشت خویش دیدگان خود را از حدقه خارج می‌کند. در واقعه کربلا تابلویی بسیار شیوا و گویا از حقیقت کور معاصران سال ۶۱ هجری به نمایش گذاشته شد.

